



۲۰۲۱، ۳۴، ۱۳

م. نعیم بارز

## حیات سیاسی پاکستان و طالبان، بسته به جنگ است نه به صلح!

بر همه معلوم است که قبل از استقلال هند، پاکستان هیچگاه به مثابه یک کشور و دولت در تاریخ منطقه وجود خارجی نداشته است، مگر همزمان با استقلال هند از انگلستان، راه اندازی تبلیغات اسلام خواهی مفرط که جنگ و خونریزی را در پی داشت، منجر به جدایی کشوری بنام پاکستان از پیکر هند گردید. البته این جدایی بی تردید به خواست و اراده دولت انگلستان مطابقت داشت که زیر نام «کامن ولت» یا کشور مشترک المنافع به این مقصد تبارز نمود که هر گاه دولت هندوستان کدام موقع خلاف منافع انگلستان متوسل به اقدامی شود آن کشور بتواند از طریق همین کشور پاکستان آن را تهدید نماید، چنانکه بر سر قضیه کشمیر و بهانه جویی های دیگر پاکستان دو کشور مذکور سه بار وارد جنگ های شدید و فاجعه باری گردیده و خسارات و تلفات زیادی را متحمل شده اند.

علاوه بر آن دولت پاکستان در دعوی کشمیر خواهی همواره اقدامات تروریستی را علیه هند به راه انداخته است و همین طور در قضیه پشتونستان و خط منحنی دیورند از سیاست متخاصم و دشمنی علیه کشور و حکومت های افغانستان کار گرفته و هیچگاه نخواستند دو کشور به صورت دایم بر اساس روابط مسالمت آمیز و رعایت منافع متقابل در کنار هم قرار داشته باشند.

بخصوص پس از شکست دولت شوروی سابق در افغانستان و ادامه جنگ های گروهی به اصطلاح مجاهدین بر سر قدرت که مردم و ساخت و بافت کشور را بسیار ضعیف ساخته بودند، رهبران نظامی و مذهبی پاکستان با استفاده از چنین فضایی به وجود آمده در افغانستان بیش از پیش مغرور شده و خواستند به وسیله دست پرورده های خود یعنی طالبان کشور ما را تحت نفوذ سیاسی خود قرار دهند.

این خصلت و خواست اسلام خواهی و ستیزه جویی رهبران دینی - مذهبی و نظامی های پاکستان، دیگر بر هیچ دولتی پوشیده نمانده، منجمله در بیست سال اخیر بر دولت ایالات متحده امریکا که تلفات انسانی و مصارف زیاد مالی و تسلیحاتی را در جنگ و عملیات تروریستی از سوی طالبان در خاک افغانستان متحمل شده، بر ملا بوده و حتماً دریافت خواهد بود که شکست آن و دولت های ائتلاف بین المللی خاصاً از جانب دولت پاکستان صورت گرفته که بواسطه گروه های نیابتی یعنی طالبان بعمل آمده است.

اینکه چرا در این قدر مدت طولانی امریکا در این باتلاق ساخته شده از سوی پاکستان گیر مانده و بخوبی بیرون نیامده، سوالی است که تا کنون چندان برای من و شاید برای بسیار افراد دیگری روشن نشده است چه با آنکه ممکن

بود امریکا با یک فشار لازم بر پاکستان پیروزمند و سربلند از جنگ بیرون آید مگر متأسفانه برای رهایی خود از این جنگ طولانی بسیار ناروا کوشیده دوام و نتیجه نا مشخص آن را حواله دولت و مردم بی گناه افغانستان نماید. بر گردیم بر اصل مطلبی که می خواهیم به اختصار بیان نمایم:

از عرصه دو سال بدین سو که زلمی خلیل زاد به نمایندگی از وزارت خارجه امریکا با رهبران طالبان ساز صلح می نوازند، نتیجه کلی مذاکرات صلح بین امریکا و طالبان این بوده که از حمله بالای افراد همدیگر کار نگیرند و امریکا حاضر شده که در مدت چهارده ماه نیروهای خود را از افغانستان بیرون نماید.

در مورد صلح در افغانستان، طالبان قبول کرده اند که بعد از رهایی نزدیک به شش هزار از زندانی های شان با هیئتی از سوی دولت افغانستان وارد مذاکره صلح شوند، چنانکه از مدت سه ماه بدین سو هیئت هر دو طرف در دوحه پایتخت قطر جهت رسیدن به صلح حاضر شده اند، اما تا هنوز حتی روی آجدای مذاکره به توافق نرسیده اند، در حالیکه مردم افغانستان در میان خون و آتش به سر می برند رهبران طالبان شب و روز در بهترین هتل ها به عیش و نوش زندگی می کنند.

تا اینجا که به صورت مقدمه گفته شد بخاطر بیان مختصر مطلب اصلی است که از جریان مذاکرات صلح بین زلمی خلیل زاد و رهبران طالبان بالای اوضاع افغانستان چه اثرات ناگواری به بار آورده است؟ آن همه امتیازاتی که طالبان در مذاکرات با زلمی خلیل زاد بدست آورده اند با رهایی زندانی ها و خروج قوای امریکا، امید پیروزی طالبان از طریق جنگ افزوده گردیده و به همین نسبت بیشتر از هر وقت دیگر بر تشدید جنگ و عملیات تروریستی شان در شهر کابل و جاهای دیگر به طرز وحشتناکی عمل می کنند، بخصوص طرح اخیر خلیل زاد مبنی بر تشکیل حکومت مؤقت، که اگر از یک طرف امید کاذب را در دل جنگ سالاران و آنها که چون جوک های خون آشام از بدن دولت دور شده اند به وجود آورده است که شاید از این طریق بار دیگر جایی در قدرت سیاسی بدست آورند، بنابر آن یکی پی دیگر به تائید طرح مذکور می پردازند که از داکتر عبدالله گرفته تا عطا محمد نور، ضیاء مسعود، عبدالحفیظ منصور این روباه مکار و دیگر دار و دسته های شان از آن به استقبال سخن می گویند، اما خصلت طالبان را نادیده گرفته و تجربه پنج سال حاکمیت امارت آنها را در افغانستان فراموش کرده اند.

اینکه گفته میشود آنها تغییر کرده اند کور خوانده اند، طالبان چیزی به غیر از بکار گیری زور و ایجاد خشونت در چنته ندارند، احیاناً همینکه طالبان بار دیگر در افغانستان بقدرت برسند بی تردید نخستین کاری که خواهند کرد سران مجاهدین و جنگ سالاران را گردن خواهند زد تا بی رقیب به روش خود و بر وفق سیاست حامیان پاکستانی شان عمل نمایند.

از آن میان یک تعداد دیگری چون عبدالرشید دوستم، قوماندان اسماعیل خان، حاجی محمد محقق و غیره نیز هستند که در زد و بند باهم تلاش دارند در ارتباط با حامیان خارجی شان برای جنگ در کنار دولت و یا جدا از دولت در حال جمع و جور کردن و آمادگی گرفتن هستند.

دولت نیز از آنجائیکه به خوبی میداند امکان صلح واقعی و یکجا کار کردن با طالبان چندان عملی نیست به منظور مقاومت ملی در برابر آنها برای جابجایی سران نظامی در وزارت دفاع و تغییر و تبدیل بعضی والی ها عملاً دست بکار شده و چون بیشتر از دیگران از نقشه شوم خلیل زاد و دونالد ترمپ آگاهی دارد تا حدودی محسوس است که

بیشتر از پیشتر در تلاش نزدیک شدن به دولت هندوستان و حتی در نزدیک شدن با حکومت ایران و جاهای دیگر زمینه سازی و تپ و تلاش دارد.

به گفته اشرف غنی که این مانور را از کنده شدن کله داکتر نجیب الله آموخته است، مانور خوبی بوده و ضروریست تا بدین ترتیب شاید جو بایدن رئیس جمهور منتخب امریکا دریابد که ساخت و ساز زلمی خلیل زاد با طالبان برای قطع فعالیت های تروریستی و رسیدن بیک صلح پایدار در افغانستان، منطقه و جهان نیست، لذا در آن صورت احتمالاً در زمینه تجدید نظر بعمل خواهد آمد.

اما در غیر آن همان طوری که رئیس جمهور اشرف غنی از کنده شدن کله داکتر نجیب الله بوسیله طالبان دریافته ناگذیر باید خود و حامیان وی تا سر حد مرگ در برابر طالبان به مقاومت پردازند. بناءً عناصر روشنفکر و مدعیان دفاع از منافع ملی نیز دریابند که با همه کم و کاست های دولت، در این فرصت که ممکن کشور غرق در یک جنگ داخلی و منجر به تجزیه گردد، می باید با صدای رسا در کنار دولت قرار گیرند، زیرا اشرف غنی و دولت موجود هر قدر بد و مورد اعتراض باشد از گروه های طالبان و حامیان پاکستانی شان بهتر است. پایان



[برای مطالب دیگر محمد نعیم بارز، اینجا کلیک کنید](#)